

.....
.اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

دیگه ان شا الله اگر بشود امروز این بحث ایشان را تمام بکنیم.

عرض کردیم مرحوم آقای اصفهانی در این تحقیقی که در این جا فرمودند فرمودند إن الوجود الاعتباری العارض للمعنی، ایشان به

عنوان عارض گرفتند، عرض کردیم وجود اعتباری عارض نیست، ایجاد است،

مقولیا کان او لا

مثل رنگ و عرض باشد جوهر باشد یا نباشد مثل ملکیت مثلا، اگر ایشان ملکیت را مقولی نداند.

متقوم باعتبار المعبر، و اعتباره عین ایجاد

این که اعتبار کرد این ملک باشد ملک دیگری باشد ملک خودش باشد این عین ایجادش است، مراد ایشان از اعتبار در این جا آن

حالت نفسانی و ملاحظه شیء فی نفسه که این از حالات واقعی نفس است.

فهو من أفعاله المباشرة

این اعتبار جز افعال مباحثی است. عرض کردم اصطلاحی دارند افعال مباحثی مثل این که من تسبیح را تکان می دهم، این را

اصطلاحاً فعل مباحثی می گویند، چیزی که انسان مستقیماً کاری را انجام می دهد در مقابل فعل تسبیحی که خود فعل را انجام نمی

دهد، سببش را ایجاد می کند مثلاً می گوید من ورقه را سوزاندم، او ورقه را نمی سوزاند، ورقه را در آتش می اندازد در آتش می

سوزد، اصطلاحاً به این فعل تسبیحی می گویند.

و لا یعقل التسبب إلی اعتبار نفسه بقول أو فعل

این اعتبار ندارد، معنا ندارد که کسی بگوید این برای من فعل تسبیحی است، این جز افعال مباحثی من است.

این خلاصه نظر مبارک ایشان که در این چند روز و در کل اباحت سابق عرض کردیم قابل قبول نیست و با ایشان موافق نیستیم.

نکته اساسی حالا از کجا این منشا مشکل برای ایشان درست شده به نظر ما؟ ایشان می گوید فرض کنید من می آیم اعتبار می کنم، حالا اولاً ما یک اعتبار ادبی را مثال بزنیم ایشان مثلاً می گوید من یک کتابخانه را می روم می گویم این جا یک گلستان است، این کتابخانه است و مجموعه کتاب هاست، این کتابخانه را گل می بینم، این گلستان، این را می گوید یک اعتبار نفسانی است یعنی او می بیند، این دیدن و در افق نفس و در صقع نفس آن را گلستان قرار دادن یک نوع اعتبار است، با همین دیدن و با همین قرار دادن وجود پیدا می کند، این مراد ایشان این است. آن وقت وقتی وجود پیدا کرد کار لفظ ابراز آن اعتبار است و لذا عرض کردیم ایشان که نوشتند بعد هم مرحوم آقای خوئی شاگرد ایشان انشاء را ابراز اعتبار نفسانی می دانند یعنی شما در صقع نفس اعتبار می کنید آن اعتبارتان را ابراز می کنید، بیش از این چیزی نیست. آن وقت دقت بکنید من اول عبارت ایشان را بخوانم تا بگویم کجا مشکل پیدا کرد

نعم، حیث إن غیره أجنبيٌّ

مثلاً زید که پهلوی من نشسته است این اجنبیٌّ عن ذلک الاعتبار، این ربطی به اعتبار ندارد، من اعتبار کردم، ایشان ربطی ندارد.

فلا يتمکن من تحصیله منه

اگر آمد آن اعتبار را کسی قرار داد این اعتبار را کسی قرار دادن اصطلاحاً ما اسمش را اعتبار قانونی گذاشتیم، اگر مجرد تصرف در احساسات و عواطف باشد اعتبار ادبی است، اگر دارای آثار باشد مواظباتی دارد، نکته ای دارد اعتبار قانونی است طبق آثار مختلفی که دارد. بعد ایشان می گوید:

حیث إن غیره أجنبيٌّ

مثلاً من اعتبار کردم که هر مکلفی نماز بخواند و زید هم که مکلف است نماز بخواند، در ذمه او قرار دادم چون اجنبیٌّ عن ذلک الاعتبار چون این اعتبار را من در نفس خودم کردم، ایشان اجنبی از آن اعتبار است

فلا يتمكن من تحصيله منه

امکان ندارد تحصیل بکند این امر اعتباری را که در صقع نفسش آمده

منه از این شخص

إلا بما جعله من له الاعتبار وسيلة إلى حصوله

إلا به یک وسیله ای که من له الاعتبار این را وسیله قرار داده است، حالا یا نوشتن است یا بیان تلویزیونی است، با لفظش می گوید

شما نماز بخوانید

بما جعله من له الاعتبار وسيلة إلى حصوله

به حصول این اعتبار

و منه تعرف أن إيجاد الملكية في نظر الناقل

طبیعتاً بحث ها این طوری است محشین که مطالبی می گویند یک مقدارش فی نفسه بررسی کردند یک مقدارش هم راجع به کلمات

آن اصل مطلب کتاب است. یک اشکال هم ایشان به مرحوم شیخ می کنند:

تعرف أن إيجاد الملكية في نظر الناقل في قبالة إيجاد الملكية في نظر العرف أو الشارع - كما عن المصنف العلامة (رفع الله مقامه) - لا

محصل له؛

بعد وارد این بحث می شوند، دنباله بحث را دیگه خود آقایان نگاه بکنند چون یک توضیح دیگری دارد که آن را باید جداگانه کاملاً

توضیح بدهیم باشد جای خودشان. مطلبی که دیروز هم آخر چهار پنج سطر نخواندیم تقریباً با این یکی است.

عرض کنم که نکته ای که در این جا در کلمات مرحوم محقق اصفهانی هست چون عرض کردم اولاً ایشان فرمودند این که می گویند

انشاء إيقاع المعنى بلفظٍ يقارنه این که معنا ندارد، ایجاد معنی به لفظ نمی شود و لفظ وجود عرضی دارد و از این حرف هایی که

گذشت. ببینید نکته را دقت بکنید، ایشان اعتبار را آن چیزی می داند که در افق نفس من گذشت، گفتیم مثلاً کتابخانه گلستان است حالا در اعتبار ادبی یا مثلاً شما مالک این سیب نیستید یا مالک این سیب هستید در اعتبار قانونی.

می گوید این اعتبار را من انجام می دهم اما شما که طرف مقابل هستید اجنبی از این اعتبار هستید، شمایی که اجنبی هستید برای این که این اثر را پیدا بکنم به یک وسیله ای این را ابلاغ می کنم، حالا یا لفظ است یا کتابت است الی آخره، حالا فرض کنید وسیله لفظ است لذا من این اعتبارم را ابراز می کنم، به شما می رسانم که این مطلب این طور بود، نکته ای که در کلام ایشان است من فکر می کنم منشا اشتباه از آن جا شده ایشان دارد: و حیث إن غیره اجنبی، عین عبارت را هم خواندم، نعم حیث إن غیره اجنبی عن ذلک الاعتبار. تمام نکته این جاست، مشکل کار با ایشان این جاست. ما چه در اعتبارات ادبی و چه در اعتبارات قانونی غیر اساس است نه اجنبی است، ایشان کار را اشتباه رفته، اصلاً چرا شما یک امری که وجود ندارید بهش وجود می دهید؟ چرا زید را شما لباس اسدیت می پوشانید؟ برای چی؟ برای این که طرف مقابل از او بترسد، هیبت پیدا بکند. چرا به دوست بد مار بد می گویید؟ یار بد بدتر بود از مار بد. اجنبی نیست، آن اصل کار است نه این که اجنبی است

پرسش: از اعتبار من اجنبی است

آیت الله مددی: چرا؟ چون شما تصرف کردید، این که مار نیست که، چرا او را مار قرار دادید؟ برای این که بترسد نه این که خودت بترسی

پرسش: برای معتبر هم اثر دارد

آیت الله مددی: چه اثری دارد؟

پرسش: خودش هم بترسد

آیت الله مددی: خودش بترسد به این چه مربوط است؟ این اعتبار ندارد که، من آدم ترسوئی هستم خودم فرار می کنم. یک شعر عبی هست و فی الهیجاء ما جرّبت نفسی، هیجا یعنی جنگ، اجنبی نیست، اصلاً چون اعتبار تصرف است

پرسش: به خاطر آن کردم این غایتش آن می شود، می گوئیم به خاطر او این اعتبار را کردم

آیت الله مددی: خب اگر خاطر او نباشد من نمی گویم که شیر است، من که نمی گویم شیر است. خوب دقت بکنید! من چرا بهش می گویم تو مالکی؟ برای این که تصرف بکند و إلا بهش نمی گوئیم، چرا بهش می گوئیم این زوجه است، برای این که آثار آن بار بکند، تمام تصرف ایشان، ببینید این مطلبی که ایشان فرمودند که غیر اجنبی باشد این درست است نمی خواهم بگویم درست نیست اما این ربطی به اعتبار ندارد اصلا، فرض کنید من وارد یک کتابخانه ای شدم می گویم این جا مثل گلستان است، من این جا را گلستان می بینم، می خواهم حالت خودم را شرح بدهم، این تصرف قوه خیال است یا نه من این جا خیلی خوشحالم آن حالتی که در گلستان دارم، آن تصرف قوه وهم است، من می خواهم حالت خودم را شرح بدهم. این را می آیم به شما می گویم برای شرح حالت خودم، این اعتبار نیست که، این اخبار است، اشتباه این جا شد، این اخبار است، این اعتبار نیست.

پرسش: آن که در ذهنش گلستان ببیند این اعتبار نشد؟

آیت الله مددی: آن تصرف قوه وهم یا خیال است، چه ربطی به اعتبار دارد؟ اعتبارات وقتی ما صحبت می کنیم چه اعتبار ادبی و چه اعتبار قانونی در اعتبار ادبی و قانونی آن غیر اساس است، اصلا اراده تشریعی یعنی چی؟ فرق بین اراده تکوینی و تشریعی را عرض کردیم، حالا آقای خوئی اصرار دارند که فرق نمی کند، در اراده تشریعی مرادُ منه هست، در اراده تکوینی مرادُ منه نیست، شما دستتان را تکان می دهید، در اراده تکوینی مرید هست و مراد، اراده می کنید دستتان را تکان می دهید و تکان هم می دهید اما در اراده تشریعی مرید و مراد و مرادُ منه است، اصلا قوام اراده تشریعی به مرادُ منه است، اصلا تمام نکته را عرض کردم، مرحوم آقای آقا شیخ محمد حسین اگر از این راهی که من عرض کردم وارد می شد خیلی راحت بود، آن راه این است که اعتبار تصرف در واقع است، واقع نیست، چیزی که نیست شما هستش می کنید، اگر خودتان در نفس خودتان این کار را کردید و برای شما تاثیر داشت، دیدید شیر است ازش ترسیدید، دیدید حاتم است، چرا در خانه این رفتی؟ می گوئید من این را حاتم می دانم، این آدمی است که بذل و بخشش چنین است، در خانه او آمدم، این اعتبار نیست، این اخبار است. اگر من او را حاتم دیدم و خودم عمل کردم این اخبار است،

ایشان ظاهراً بین این دو، ابراز را چون لفظ دیده خیال کرده نتیجه لفظ یکی است، این ابراز است، این ابراز آن صفتی که در نفس من بوده، آقا من در این کتابخانه که آمدم تمام این در و دیوار را باغ دیدم، چطور در پیغمبر دارند که إنما بین بیتی و ما بین منبری روضة من ریاض الجنة، پیغمبر صبح در می آمدند که مسلمان ها عده ای قبل از نماز صبح آن جا نشستند، حضرت می فرماید باغی از باغ های بهشت است یعنی حضرت این جا باغ بهشت دیدند و این مسلمان ها را هم مثل درخت های بهشتی دیدند. خب دیدند، این که پیغمبر ابراز می کند یک دفعه به این عنوان است که پیغمبر می خواهد بگوید من این ها را این جور دیدم، من این حالت را دیدم، اگر این حالت را دید این اصلاً اخبار است، اصلاً اعتبار نیست، اخبار از آن تصرفات نفسانی خودش است، قوه خیال یا قوه وهم در من این تصرف را کرد، من این را این جور دیدم یا چطور من در باغ یک حالت فرح و انبساط، آن حالت برای من پیدا شد یا حالت را توصیف می کند یا خود درخت را، این ها را من مثل درخت می بینم، این کتاب ها را مثل نهر آب، مثل نهر کوثر می بینم، خیلی خب! این اصلاً اعتبار نیست.

پرسش: این تصرف در واقع است

آیت الله مددی: برای خودش، دارد ابراز می کند، نه این اعتبار ادبی نیست. اعتبار هست را قبول دارم، اما این ربطی به اعتباراتی که ما الان بحث می کنیم ندارد. اعتبار قانونی ندارد که.

این نعم حیث إن غیره اجنبی، غیر اجنبی است در آن چه که من در افق نفس خودم دیدم، این قبول است غیر اجنبی است اما این نه اعتبار ادبی است نه اعتبار قانونی است، حتی اعتبار ادبی هم نیست. اعتبار ادبی برای چیست؟ چرا می گوییم شیر؟ برای این که او بترسد نه من، اصلاً قوام اعتبار، چرا من می آیم این تصرف را می کنم به قول ایشان در افق نفس؟ روشن شد کلمه کجا گیر کرد؟ من همیشه عرض کردم در بحث های علمی خیلی دقت بکنید وقتی می خواهید مناقشه بکنید آن جای اساسی را پیدا بکنید، فقط فکر از خارج بررسی نشود، این کلمه ایشان حیث إن غیره اجنبی، اصلاً در اعتبار غیر اساس است نه اجنبی است، تو می خواهی غیر بترسد، اگر خودت ترسیدی، اگر خودت انجام ندادی، خودت خوف پیدا کردی که این حالت اخبار است، این اصلاً اعتبار نیست، اگر می

خواهید به این معنا بگویید که شما یک سیبی را از درخت کندید در آن تصرف بکنید خب این که اعتبار نیست که، این که امر واقعی است. اگر می خواهید این سیبی را که شما از درخت کندید همین حالتی را که شما دارید به دیگری بدهید، ببینید به دیگری بدهید این اسمش تملیک است.

پس در باب اعتبار چه اعتبار ادبی و چه اعتبار قانونی غیر اجنبی است، غیر رکن است، نه این که اجنبی باشد، در باب وجوب غیر که مراد منه است این رکن اراده تشریعی است، اصلاً در اراده تشریعی سه رکن دارد، مرید، مراد، مراد منه، اگر مراد منه نباشد اراده تکوینی است، اصلاً اراده تشریعی نیست، قوام اراده تشریعی، چرا شما اراده تشریعی؟ فرض کنید آب می خواهید، خودتان بلند می شوید می روید می آورید، این اراده تکوینی است، به پسران می گوید آب بیاور می شود اراده تشریعی. پس قوام اراده تشریعی به وجود مراد منه است نه این که غیره اجنبی، روشن شد کجا مشکل کار مرحوم آقای اصفهانی است؟

پرسش: اراده اعتبار است؟

آیت الله مددی: اراده واقعی است.

لذا از این جا هم کلام مرحوم آقاضیا روشن شد، آقاضیا می گوید احکام تکلیفی اعتباری نیستند، امور واقعی اند، چرا؟ چون من یک اراده دارم، یک ابراز دارم، هم ابراز امر واقعی است هم اراده امر واقعی است، درست است شیخنا اما وجوب اعتبار قانونی است، این که شما با اراده تان وجوب را اثبات بکنید این اعتباری است، اشتباه کار این جاست، مجرد این که شما اراده را ابراز بکنید تا به حدی چون وجوب یک معنای قانونی است، اصلاً ثبوت در ذمه می بیند، بعث و انبعاث می بیند، مسئله این که اگر انجام نداد در خارج وقت انجام بدهد یا ندهد می بیند، قضا و اعاده می بیند، آثار خاص قانونی دارد، به مجرد ابراز اراده این آثار بار نمی شود، برای همین می گوئیم احکام تکلیفی هم اعتباری اند، اراده شما می آید آن امر اعتباری و جعلی را ایجاد می کند، آن قسمتش جعلی است و إلا اراده که امر تکوینی است.

پس این نکته اساسی به نظر من در کلمات آقای آقا شیخ محمد حسین خوب شد خود ایشان فرمودند: حیث إن غیره اجنبی، با لفظ این را به غیر می گوید نه غیره اجنبی نیست شیخنا! اصلاً غیر اساس برای اعتبار است، چرا شما می آئید می گوید زید شیر است؟ نکته اش چیست؟ که این طرف بترسد. اگر نخواهید او بترسد و خودتان بترسید نکته ای ندارد که ابراز بکنید، چرا می گوید تو مالکی؟ چرا می گویی این واجب است؟ چرا اعتبار است؟ انحاء اعتبارات قانونی است مثلاً آقایان فهمیدند الولد للفراش و للعاهر الحجر، حالا بعضی ها این جور فهمیدند، البته یک وقتی هم فتوا دادند بعد هم آن فتوا را جمع کردند، این الولد للفراش این جور که این بچه ای که نستیجر بالله، نستیجر بالله از راه زناست این بچه آن زانی نیست، الولد للفراش، مال فراش است، چون بچه زانی نیست پس نسبت به زانی می شود اجنبیه پس زانی می تواند دختر خودش را از زنا بگیرد! نستیجر بالله، خب این تکویناً دختر اوست، از این الولد للفراش این را هم فهمیدند که للعاهر الحجر که عاهر که زانی باشد نستیجر بالله، این حکمش حجر است، رجم است پس اگر حکمش رجم بود این دختر او نیست، اگر دختر او نیست می تواند او را بگیرد، این نیست معنای حدیث، این این طور نیست، این مراد این است که ولد را ملحق به فراش می کنیم اما آن امر تکوینی جای خودش محفوظ است. الحاق به آن است، برای عاهم هم نگفت که برای زانی بچه او نیست، گفت عاهر را شلاق بزنید، زندان بکنید.

پرسش: این در جایی که قطعی باشد نیست، در جایی که شک است

آیت الله مددی: گفته در جای قطعی.

پرسش: در موضوع شک ملحقش بکنید

آیت الله مددی: نه خب در جای قطعی هم ملحق می شود.

پرسش: قطعی که دیگه گرفته، برده، زنا را هم کرده، بچه بعد از آن هم هست

آیت الله مددی: یعنی گفتند اگر تکویناً، این ها آمدند گفتند این قطعاً بچه زانی است، خب می گویند ملحق به فراش است، بله یک بحث دیگری است، الان در اروپا هم در قوانین غربی هست و آن این که با علم به این که بچه او نیست چون در شناسنامه به اسم

اوست به اسم پدر ضبط بشود، این را ما در علمای اسلام امثال ابوحنیفه دارد لذا از ابوحنیفه نقل شده با یک احتمالات بسیار بعید که اصلا خصوصیات احتمال خودش یکمی خجالت آور است ایشان می گوید باز هم بچه را، مثلا اگر فرض کنید شخصی ازدواج کرد به قول خودش در کوفه عقد کرد، رفت به سفر در هند، ده سال هم در هند بود، بعد از ده سال زن ایشان بچه دار شد می گوید ملحق به پدر است. حالا یک جوری هم تصویر خارجیش می کند نمی خواهم بگویم. این را ما داریم، اقوال این جوری در دنیای اسلام هست، نمی خواهم بگویم، البته در دنیای غرب این قانونی است یعنی اگر قطع داشته باشی که بچه او نیست جزما و قطعا و بدون شبهه، تابع شناسنامه است، اگر زن در شناسنامه مرد ضبط شده تابع او می داند ولو قطعا بچه او نیست.

آن وقت در روایات ما آمده که با قطع دیگه ملحق به او نمی شود، این نکته دیگری است چون نمی خواستیم این بحث فراش را مطرح بکنیم، با قطع به خلاف، این یک اصل ظاهری است یعنی یک امر ظاهری است نه این که با قطع، قطعا اگر بچه او نیست و قطعا مثلا سفر بوده، پنج سال سفر بوده، بعد از پنج سال آورد قطعا این دیگه بچه او نیست و حکم ولد زنا را دارد.

علی ای حال کیف ما کان برگردیم به بحث خودمان، خوب دقت بفرمایید انصافا من فکر می کنم، خوب شد خود ایشان در این چند سطری که خواندیم خیلی ایشان این عبارت را نیاورده بودند اما این جا این عبارت را آوردند، این عبارت حل مشکل می کند، اصولا در باب اعتبارات چه قانونی باشد و چه ادبی باشد غیر اجنبی نیست، اصلا این اعتبار برای غیر است، رکنش آن است

پرسش: به خاطر این که تعریف اعتبار

آیت الله مددی: آن اعتبار هست و لذا عرض کردیم آن اعتبار هست، اگر می خواهد از آن اعتبار خبر بدهد درست است، آن انشاء نیست. ارزش ادبی هم ندارد، من از این ترسیدم مثل این که از شیر می ترسم، خب بترسیم، این اخبار است، اگر غیر را اجنبی فرض کردید، نمی خواهم بگویم این درست نیست، این مطلب ایشان درست است اما این انشاء نیست، این اعتبار نیست، نه اعتبار ادبی است نه اعتبار قانونی، هیچ کدام نیست، چرا؟ چون تاثیر ندارد، حال خودش را شرح می دهد، من سحر از خواب بیدار شدم تنگی نفس دارم من از این آقا ترسیدم، خب ترسیدی. اما اگر بخواهیم بگوییم تو بترس این را من شیر می بینم، این را من مار بد می بینم این اعتبار

می شود، این دو تا را متاسفانه ایشان خلط فرمودند. دیگه من فکر می کنم با عبارت خود ایشان الحمدلله کاملاً روشن شد. اصولاً در اعتبارات چه اعتبارات ادبی و چه اعتبارات قانونی هدف اساسی غیر است نه اجنبی، فقط فرقی این است که در اعتبارات ادبی هدف این است که تاثیر در عواطف و احساسات او بکند دیروز هم این توضیح را دادم ولو مطب غلط است، خوب دقت بکنید، ولو مطلب درست هم نیست، می گوید این مثل رستم است ولو این که بگویند رستم وجود خارجی ندارد، وجود اسطوره ای دارد اصلاً، این وجود خارجی ندارد، نداشته باشد، داشته باشد یا نداشته باشد مهم نیست، در وجدان ایرانی ها، فرض کنید در میان قبائل دیگه نیست، رستم دارای یک عنوان خاصی است این برای این که این تاثیر را در شنونده ایجاد بکند می گویند مثل رستم است، دقت می کنید؟ این برای ایجاد تاثیر در شنونده است، و اگر بخواهد مجرد تاثیر نباشد یا خوف باشد یا رغبت باشد یا فلان باشد، خوشحالی باشد، بدحالی باشد، برود بخرد مثلاً می گویند این کتاب مثل یار مهربان است مثلاً، دقت می کنید؟

اما اگر اضافه بر او بار آثار دارد، می تواند تصرف بکند، می تواند بخرد، می تواند بفروشد این را اعتبار قانونی می گویند. اگر من خودم را دیدم که مثلاً پسرم برود آب بیاورد این یک خیالاتی است که در ذهن انسان خطور می کند، آرزو هایی است که بر انسان پیدا می شود، این اگر آمد اخبار داد که من این جور دیدم، خیلی خب دیدی، این اخبار است، این انشاء نیست، این از اعتبار خارج است. این مطلب ایشان درست است، اگر غیر را اجنبی گرفتیم حق با ایشان است. آن غیر اجنبی بودنش حق با ایشان است و مطلب ایشان درست است اما روشن شد که اصولاً این نیست، نه در اعتبار ادبی این است و نه در اعتبار قانونی، در هر دو غیر اساس کار است و لذا چون غیر اساس کار است می گوییم ابراز اساس اعتبار است.

پرسش: تمام اعتبارات ما للغير است

آیت الله مددی: بله به خاطر آن است، جاهایی که خودمان می خواهیم حکایت بکنیم نه، آن اعتباراتی که ما الان بحث می کنیم مراد ما این است. مراد ما این است، وقتی ما اعتبار ادبی یا اعتبار قانونی می گوییم تفصیل می کنیم اما اگر شما بگویید من این طور حالت

پیدا کردم، خب این که این اعتبار واقعی است، ایشان راست می گوید، وجود حقیقی است، در افق نفس است، تصرف قوه خیال است، این هست، امر واقعی است، اخبار هم از یک امر واقعی کرد، امر واقعی را هم احراز کرده است، این اعتبار است.

پرسش: انشاء می کند

آیت الله مددی: چی را انشاء می کند؟

پرسش: محرز را انشا می گیرد

آیت الله مددی: انشاء چی می کند؟ دارد اخبار می کند حالت خودش را. کجا انشاء می کند؟ چی را انشاء کرد؟ چی انشاء کرد؟ آن حالتی که در نفسش بود وقتی که در کنار خانه وارد شد حالت نفسیش این بود که خودش را در باغ دیده، خیلی خب این امر واقعی است. بعد هم به لفظ آورد گفت من این حالت را پیدا کردم، این هم امر واقعی است، این کجاش توش انشاء دارد؟ ایشان خیال می کند که تا اعتبار کرد در نفسش و ابرازش کرد می شود انشاء، این انشاء نیست، این اخبار است.

پرسش: نمی گوید که من این حالت را پیدا کردم، می گوید این جا باغ هست

آیت الله مددی: برای چه جهتی می گوید؟ برای طرف مقابل؟

پرسش: اگر اعتبار نفسانی نباشد این بروز چطور می خواهد بکند؟

آیت الله مددی: همان را بروز می دهد، من خوشحالم ابراز می کنم، من غمناکم ابراز می کنم.

پرسش: شما اگر ثبوت و اثبات را در امور اعتباری یکی دانستید چه تصرفی هست؟

آیت الله مددی: دقت بکنید، این اصلا اعتبار نیست، من این را امر واقعی می دانم

پرسش: در اعتبارات قانونی اصلا صورت خیالی وجود ندارد؟

آیت الله مددی: هست، لکن صورت خیالی برای این که در طرف مقابل تصرف بکنم

پرسش: این اثرش است؟

آیت الله مددی: اثرش نیست، خودش این است

پرسش: مقصود این است

آیت الله مددی: نه خودش این است. یک صورتی را شما در ذهنتان یا خیالی یا وهمی پیدا شده شما دارید، من صبح که بلند شدم خیلی خوشحال بودم، خب! این را بخواهید به خودتان حکایت بکنید اخبار است، این جا غیر اجنبی است، غیر هیچ تاثیری ندارد، یک دفعه شما می خواهید طرف خوشحال بشود، طرف به چی خوشحال می شود؟ مثل همان انگیزه های شرطی شده، یک دفعه طرف را می خواهید بترسانید شیر را ببیند، یک دفعه می گوید زید را دیدی مثل این که شیر را دیدی. ببینید اصلاً حقیقت امر اعتباری که ما الان ازش بحث می کنیم مراد ما این است، اصلاً مراد ما از امر اعتباری این است، یک نحوه تصرف در واقع برای این که یک نحوه تاثیری بگذارد و لذا همیشه گفتیم در باب اعتبار یک زاویه می خواهد، در باب اعتبار اثر می خواهد، بدون زاویه و بدون اثر آن اعتبار لغو است نه غیر معقول است، غیر مقبول است، هیچ اثری بخواهید برایش بار نکنید غیر مقبول است.

پرسش: آن تصرف در نفسش انجام می دهد برای این که اثر بگذارد به حالت انشاء در می آورد.

آیت الله مددی: ببینید تصرف این که در غیر بکند این با غیر نفس راه ندارد، مادام در افق نفس خودش است هیچ اثر ندارد، برای خودش اثر دارد. در این جا لفظ، در این جا ابراز رکن می شود، مثل ابراز حالت خودش نیست، آن جا ابراز فقط طریقت دارد، این جا تا ابراز نشود آن اعتبار شکل پیدا نمی کند، چرا؟ چون مفروض این بود که، هدفش این بود اعتبار کرد در افق نفس برای این که بترسد. ببینید اعتبار کرد برای این که طرف مقابل بترسد، این اگر بخواهد این اعتبار تحقق پیدا بکند در وعای خودش پیدا بشود، چون امر واقعی که نبود، خیالی بود، امری بود که یا خیال یا وهم بود در آن تصرف کرد، این چجوری است؟ باید بهش بگوید شیر است لذا این که در قدما آمدند الانشاء ایقاع المعنی بلفظ یقارنه نکته شان این بود. آن مراد از معنا یعنی آن زاویه خاص را در نظر گرفت، می خواهد این اعتبار را انجام بدهد، در ذهن، آن دیگه یعنی طبق این تصویری که ما کردیم آن غیر و آن طرف مقابل اجنبی نیست، آن هدف است اصلاً، نه این که اجنبی باشد.

پرسش: آن وقت امور اعتباری ثبوت و اثبات پیدا می کند

آیت الله مددی: نه دیگه پیدا نمی کند، یعنی غیر از این که من در ذهن خودم آوردم و این را به طرف القاء کردم چیز دیگری ندارد،

ممکن است بگویند زید مثل یک گنجشک است، یا ممکن است مثل شیر است یا ممکن است بگویم مثل گربه است

پرسش: برایش واقع درست کرده، بعد آن واقع را ابراز می کند.

آیت الله مددی: نه برایش نفس الامر درست کردیم نه واقع.

پرسش: نفس الامر واقع است

آیت الله مددی: نه نفس الامر غیر از خارج است

آن وقت ما آمدیم گفتیم این آمدن و لذا در باب مجاز، در باب تشبیه و استعاره آمدند گفتند تشبیه بکنید یک تشبیهی که معقول

باشد، تشبیهی که مقبول باشد، دقت می کنید؟ چون این بحث مقبولیت و این ها را بعد در کلمات مرحوم آقای طباطبائی می خواهیم

بخوانیم آن جا ان شا الله ادامه می دهیم. بقیه مطلب ایشان را نمی خوانیم چون یک مقدارش تکرار است و یک مقدارش هم شرح

خاصی دارد.

یکی از مطالبی که ایشان در این جا فرمودند چون ممکن است مراجعه بفرمایید ایشان می فرمایند:

أن الملكية الاعتبارية التي يترتب عليه الاثار شرعا و عرفا على انحاء، انحاء ملكیت است، چون این بحث را به شکل های مختلف

سابقا گفتیم دیگه این را هم نمی خوانیم چون از بحثی که ما می خواهیم خارج است.

و منها

نکته آخر، یک نکته آخری هم ایشان در این مقدماتی که فرمودند دارند تعبیرشان این است:

أن التملیک المعاملی كما عرفت تسبیبی

طبق تصور ما مباشری

من المتعاملین لا مباشری

قبول نکردیم.

و إنما المباشری هو التملیک الإنشائی

این راجع به تملیک

و أما الایجاب

ایجاب را اولاً ایشان تسبیبی گرفتند در تملیک یعنی شما سبب را ایجاد می کنید، مسبب خود شارع آن را درست می کند.

و أما الایجاب

ایجاب در این جا، چون ممکن است یک دفعه تعجب بکنید، چون مرحوم محقق اصفهانی کلمه ایجاب و وجوب را یک دفعه اینجا آورد، چون بحث در اعتبارات بود یک دفعه در عقد و این ها رفت، مراد از ایجاب در این جا وجوب در احکام تکلیفی است، و اما الایجاب را که ایشان دارد ایشان می خواهد شرح بدهد ایجاب را در احکام تکلیفی، فرق بین تملیک معاملی را با ایجاب، حالا چرا ایشان وارد بحث ایجاب شد؟ شیخ انصاری، شاید من بخوانم، البته شاید عبارات ایشان را نخوانیم، آقایان بعد مراجعه بکنند، شیخ انصاری می خواهد بگوید باب تملیک و تملک از قبیل ایجاب و وجوب است یا از قبیل کسر و انکسار است؟ یک عبارتی در مکاسب هست، ایشان به این مناسبت این مقدمه را گفت، این مقدمه مربوط به عبارت شیخ است چون ظاهر مرحوم شیخ می خواهد این طور بگوید فرق بین کسر و انکسار و ایجاب و وجوب این است که شما ممکن است ایجاب بکنید اما وجوب محقق نشود مثل این که ایجاب از دانی باشد، اما کسر و انکسار نمی شود، تخلف ندارند، اگر کوزه را شما کسر کردید انکسار هم حتماً هست. ایشان می خواهد در باب تملیک معاملی هم بگوید از قبیل کسر و انکسار است یا از قبیل ایجاب و وجوب است؟ چون ما هنوز این عبارت شیخ را نخواندیم من فقط می خواستم بگویم اگر این عبارت مرحوم آقای اصفهانی را این جا دیدید یک دفعه ذهنتان پریشان نشود که چرا مرحوم محقق اصفهانی از روی ایجاب و وجوب، و لذا ایشان می گوید:

و أما الإيجاب فهو غير تسبيبي

این تسبیبی نیست

بل حقیقته هو الانشاء بداع البعث و التحریک

بینید انشاء اعتبار داعی، این داعی همان اثر و زاویه ای که اعتبار است. آن وقت چون ایشان دارد و حقیقته انشاء بداع البعث و التحریک دیگه چون ما این را کرارا و مرارا شرح دادیم بحث های خوبی هم دارد، بحث های قانونی خوبی دارد. عرض کردیم هم در باب اوامر و هم در باب نواهی خوب دقت بکنید بعضی ها مدعی هستند که مفاد امر فقط بعث است و مفاد نهی هم فقط زجر است و مراد از بعث و زجر هم به عنوان غرض ادنی گرفتند، یک غرض ادنی دارند و یک غرض اقصی دارند، غرض اقصی دورتر بودنش است، عمل کردن است، غرض ادنی ایجاد داعی است، این جور گرفتند لکن ما توضیحاتش را عرض کردیم که انصافا ایجاب مجرد این نیست، وجوب یک مصطلح قانونی است و آثار خاصی دارد چون این تصور این است که امر فقط کارش بعث است، نهی هم کارش فقط زجر است، لذا در این تصور آن بحث ها هم پیش آمد که مثلا نهی در معاملات مقتضی فساد هست یا نه؟ چرا؟ چون نهی را فقط زجر گرفتند لذا آیا این منشا این می شود که زجر به آن عمل باطل باشد یا نه یا در معاملات نهی را باز به معنای زجر گرفتند، آیا این زجر منشا این هست که آن معامله باطل است یا نه؟ ما این ها را چون خیلی توضیح دادیم دیگه کرارا عرض کردیم این مطالبی را هم که ایشان در این جا فرمودند این هم قابل تصدیق نیست، وجوب و حرمت یک مصطلح قانونی است که در قوانین مختلف فرق می کند و مفاد هیئت هم فقط بعث و زجر نیست که این ها گفتند.

دیگه چون هم در بحث های اصول متعرض شدیم هم در خلال بحث ها چند بار نکات مختلف را عرض می کنیم دیگه بقیه اش را این جا نقل نمی کنیم.

بعد ایشان می فرمایند:

إذا عرفت ما رسمناه من الأمور

بعد از این همه مقدمات که خواندیم

تعرف أن حق القول في مسألة تعقب الإيجاب بالقبول أنه أجنبي عن مرحلة المعنى و المفهوم

توضیح این مطلب هم گذشت چون این جز امور اعتباری است و امور اعتباری ایجاد می کند، وجود بهش می دهد، اگر گفتیم در مرحله وجوب به تعبیر ایشان جز علل وجود هست خواهی نخواهی جز علل قوام هم حساب می شود. این بحث گذشت دیگه تکرارش نمی کنیم.

بعد از این ها ایشان چند اشکال، حدود پنج اشکال به عبارت شیخ دارند، حالا بگذارید من مطالب شیخ را باز یک بار دیگه از روی خود کتاب شیخ مکاسب بخوانیم به اشکالات ایشان هم اشاره بکنیم چون دیگه طولانی شد.

فردا باذن الله تعالی یکی دو روز هم سریعا شاید یک روز مقاله ادراکات اعتباری را به احترام مرحوم علامه طباطبائی قدس الله سره که این بحث را آوردند، مقاله ادراکات اعتباری ایشان را هم از روی اصول فلسفه همان جلد ۲ اصول فلسفه می خوانیم، مقاله ششم، از آن جا هم می خوانیم بعد دیگه این بحث را تمام بکنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين